

بررسی تأثیر زمان و مکان در احکام و تعارض احادیث فقهی*

حسن علی اخلاقی امیری**

چکیده

حدیث، مهم‌ترین منبع در استنباط احکام فقهی نزد اندیشمندان اسلامی است. تعارض بین برخی از احادیث، یکی از دغدغه‌های اصحاب ائمه علیهم‌السلام و اندیشمندان در طول تاریخ اسلام بوده و گاه، باعث ایجاد پرسش در حوزه اعتقادات برخی از افراد گشته است. این تعارض به واسطه عوامل مختلفی به وجود آمده که پژوهش حاضر به یکی از آن عوامل که در تعارض احادیث فقهی مؤثر بوده، پرداخته است. تأثیر زمان و مکان صدور حدیث و نقش آن در تغییر موضوعات، ملاکات و متعلقات احکام و نیز نقشی که در تعارض روایات دارد، موضوع تحقیق حاضر است. توجه به این بحث، موجب تغییر نگرش فقیه در مقام استنباط احکام از منبع اخبار و روایات متعارض خواهد شد.

واژگان کلیدی: احادیث فقهی، تعارض ادله، زمان و مکان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۱۰

** استادیار فقه و مبنای حقوق اسلامی و عضو هیات علمی جامعه المصطفی سنة العالمیه
hasanali.akhlaghi@gmail.com

۱. درآمد

برای روشن شدن موضوع بحث و بررسی همه جانبه تأثیر زمان و مکان در احکام و نیز تعارض روایات، به اختصار نکاتی را به عنوان مقدمه مطرح می‌کنیم.

۱-۱. دین اسلام، به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی، از سوی خداوند برای هدایت انسان و تربیت او و تأمین نیازهای مادی و معنوی وی نازل گشت؛ قرآن کریم در این رابطه، می‌گوید: «امروز دین شما را، برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم.»^۱ (مائده، آیه ۳).

و حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مراسم حجه الوداع که در روزهای پایانی عمر شریف آن حضرت برگزار شد، چنین فرمود: «ای مردم! به خدا قسم، هیچ چیز باعث نزدیکی به بهشت و دوری از جهنم نمی‌شد، مگر اینکه شما را بدان دستور دادم و هیچ چیز باعث نزدیکی به جهنم و دوری از بهشت نمی‌شد، مگر آنکه شما را از او نهی نمودم.» (برقی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۷۸؛ کلینی، ج ۲، ص ۷۴).^۲

این دین کامل و جاودانه، باید پاسخگوی همه نیازهای بشر در همه اعصار و امصار تا روز قیامت باشد و چنین هست. روشن است که لازمه دین جاودانه، این است که احکام آن ثابت بماند و با گذشت زمان و در اقوام مختلف تغییر بر او راه نیابد؛ چراکه ثابت نماندن آن در همه احوال، بدین معناست که توانایی تأمین نیازهای انسان را در شرایط جدید ندارد و این، بر خلاف فرض جاودانگی آن است. این ثبات احکام در روایات نیز، مورد تأکید قرار گرفته‌است؛ حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حلال محمد صلی الله علیه و آله، همواره تا روز قیامت حلال است و حرام وی، همواره تا روز قیامت حرام است، نه غیر او می‌آید و نه تغییر می‌کند.» (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۵).^۳ از سوی دیگر، انسانها در مناطق و مکان‌های مختلف، فرهنگها و شرایط زندگی متفاوتی دارند و از طرفی فرهنگ و شرایط زندگی هر قوم و ملتی در طول زمان و حتی یک عصر، تغییر و تحول می‌یابد.

۱. «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.»

۲. «عن أبي جعفر علیه السلام قال: خطب رسول الله صلی الله علیه و آله في حجة الوداع فقال: يا أيها الناس والله ما من شيء يقربكم من الجنة ويباعدكم من النار إلا وقد أمرتكم به وما من شيء يقربكم من النار ويباعدكم من الجنة إلا وقد نهيتكم عنه.» (نعمان بن محمد، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۴). در این کتاب تعبیر «انی والله لا اعلم عملا يقربكم من الجنة الا و قد اعلمتكم به و لا اعلم عملا يقربكم من النار الا و قد حذرتكم عنه» آمده است.

۳. «حلال محمد حلال ابدًا الی یوم القیامه و حرامه حرام ابدًا الی یوم القیامه لایکون غیره و لایجی غیره.»

تفاوت و تغییر در زندگی انسان از یک طرف و ثبات احکام اسلام از طرف دیگر، این سوال را پدید می‌آورد که چگونه دین ثابت می‌تواند برای دنیای متغیر و نیازهای مختلف، جوادان بماند؟ در پاسخ به این سوال دو روش را می‌توان پیمود:

الف) ثبات احکام با تغییر در شئون زندگی انسان، تضاد دارد و از اینرو، طبق این نظریه، احکام اسلام فقط شامل امور ثابت زندگی میشود و امور متغیر، خارج از موضوع احکام دین است.

ب) میان ثبات احکام دین و تغییر زندگی بشر، تضاد نیست و شئون متغیر زندگی با لحاظ حیثیت متغیر بودنش، مشمول احکام ثابت میشود. البته، این پرسش پیش می‌آید که چگونه احکام دین، در عین ثبات و جهان شمولی، توانایی اداره امور متغیر حیات انسان را دارد؟ پاسخی که به اجمال می‌توان گفت، این است که وجود سیلان و انعطاف و نیز وجود قوانین عام در احکام دین، این اشکال را برطرف می‌کند. (برگرفته از: علی اکبریان، ۱۳۸۶، با تلخیص و تغییر.)

۱-۲. بر اساس مبانی عدلیه^۱، احکام و فروعات فقهی دارای حسن وقیح است؛ به این معنا که افعال و متعلقات آن، با قطع نظر از حکم شارع، دارای ارزش ذاتی و دارای صفت خوبی و یا بدی هستند و عقل میتواند خوبی و نیکویی آنها، یا بدی آنها را به دست بیاورد و به همین جهت، دلیل عقل را در کنار قرآن، سنت و اجماع، از ادله اربعه قرار داده‌اند در تعریف این دلیل گفته شده: دلیل عقل، حکم عقلی است. در پرتو حسن و قیح افعال و اشیای که به وسیله آن به حکم شرعی برسند و از علم به حکم عقلی در پناه ملازمه، علم به حکم شرعی پیدا شود.^۲

۱. عدلیه به معتزله و امامیه در قبال اشاعره اطلاق می‌شود.

۲. حسن و قیح در اصطلاح اصولیین، در سه معنا استعمال شده است: الف) به معنای کمال و نقص؛ ب) به معنای ملائمت با طبع و عدم ملائمت آن؛ ج) کاری که ستایش شود، دارای حسن و کاری که مورد نکوهش قرار گیرد، قبیح است. در معنای سوم، بین اشاعره و معتزله اختلاف است. اشاعره معتقدند که در افعال، جهت محسنه و یا مقبحه ای وجود ندارد که به جهت آن، افعال مورد مدح یا ذم عاقلان واقع شود؛ بلکه حسن، چیزی است که شارع آن را تحسین نموده و قبیح چیزی است که شارع آن را تقیح کرده باشد. به همین سبب، اشاعره اصطلاح تحسین و تقیح شرعی را به کار می‌برند؛ اما معتزله معتقدند که در افعال، جهت محسنه و مقبحه وجود دارد که مورد مدح و ذم عاقلان واقع می‌شود. نظر امامیه، مطابق با نظر معتزله است. ر.ک: مظفر، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰۰؛ توکلی، ۱۳۸۴، صص ۳۶-۳۵.

از این تعریف بدست می آید که عقل، می تواند نخست خوبی و نیکویی یک کار یا چیز، یا بدی و زشتی آن را درک کند و بر پایه این درک عقلی، به حکمی مناسب، مثلاً وجوب یا حرمت و استحباب یا کراهت و حتی اباحه دست یابد و با توجه به قانون ملازمه میان عقل و شرع - که آن را از روایات گرفته اند و اجماع همه علمای عدلیه بر اعتبار آن منعقد گردیده است - به حکم شرعی دسترسی پیدا کند. (فیض، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷).

حُسن و قبح به معنای مدح و ذم راه، اکثر علمای اصول فقه، دارای معنای وسیعی دانند که شامل ثواب و عقاب اخروی می شود و به همین جهت، اینان قایل به ملازمه میان حکم عقل و شرع شده اند. به هر حال، آنچه در این نکته مورد توجه است این که، عقل انسان به عنوان حجت باطنی وی (ابن شعبه حرانی، [بی تا]، ص ۴۸۶؛ حر عاملی، [بی تا]، ج ۱۱، ص ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۷) و ملاک تشخیص او (نوری، میرزاحسین، [بی تا]، ج ۱، ص ۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۷۱) قدرت درک خوبی و بدی اشیا را دارد و اکثریت قریب به اتفاق علما و اندیشمندان، قایل به ملازمه بین حکم عقل و شرع هستند؛ بنابر این، قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع، قاعده‌ای پذیرفته شده نزد اکثر قریب به اتفاق علمای امامیه است.

۳-۱. یکی از عناوینی که از دیرباز در فقه اهل سنت و نیز در فقه امامیه - خصوصاً در سالهای اخیر - مورد توجه قرار گرفته و در بحث ما هم تأثیر دارد، عنوان «مصلحت» است. بدون تردید، یکی از عناصری که اسلام برای پاسخگویی به نیازهای مختلف در جوامع گوناگون در نظر گرفته و جوشیده از متن دین است، عنصر مصلحت است که در گشایش اجتهادی پویا برای گشودن گره‌های اجتماعی در ابعاد گوناگون آن، بر اساس موازین استنباط، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ همانطور که در رفتار فردی در گستره مادیات و معنویات مورد توجه قرار می گیرد؛ زیرا هر انسانی، بر اساس عقل و فطرت و با توجه به علت غایی، به بروز رفتاری اقدام می کند که در آن مصالح فردی، اجتماعی و خانوادگی، همچنین مادی و معنوی، لحاظ شده‌باشد و آنگاه که با تراحم مصالح رو به رو می شود، به مصلحتی که اهمیت بیشتری دارد، رو می‌آورد و مصلحت کمتر را فدای آن می کند.

در تعریف مصلحت، اتفاق نظر وجود ندارد. در اینجا به دو تعریف از بین تعاریف مختلف - یکی از دانشمندان شیعه و دیگری از اهل سنت - بسنده می شود؛

محقق حلی در تعریف آن چنین می گوید:

«مصلحت، عبارت است از: آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو، موافق بوده و نتیجه آن، به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری باشد.» (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۱).^۱

ابو حامد محمد غزالی - از علمای اهل سنت - مصلحت را چنین تعریف می کند:

«مصلحت در اصل، عبارت است از: جلب منفعت و دفع ضرر، ولی این مفهوم مقصود ما نیست؛ زیرا جلب منفعت و دفع ضرر از مقاصد خلق است و مراد ما از مصلحت، تأمین مقصود و هدف شرع است، و مقصود شرع نسبت به خلق در پنج امر است: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ اموال؛ پس آنچه در جهت حفظ این اصول پنجگانه باشد، مصلحت و آنچه موجب تقویت آنها، باشد، مفسده نامیده میشود.» (غزالی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۴).

به هر حال، مصلحت اگر معنای مترادف با ضرورت داشته باشد، از احکام ثانویه^۲ اسلام به شمار میرود، و در این صورت اختلاف نظر در حجیت و بهره‌گیری از آن، بین اندیشمندان نمی باشد؛ ولی اگر مصلحت را در معنای وسیعتری از ضرورت بدانیم، احکام مصلحتی که توسط حکومت اسلامی معین می گردد، نه از احکام اولی اسلام است و نه از احکام ثانوی اسلام؛ بلکه خود دارای عنوان مستقل خواهد بود.

۲. تأثیر زمان و مکان در دگرگونی موضوعات احکام و ملاکات آن

بر اساس آنچه در این مقدمات گذشت، روشن شد که دین اسلام - به عنوان آخرین دین الهی - دارای احکام ثابت بوده و به تعبیر حدیث (حلال پیامبر ﷺ حلال است تا روز قیامت...) این احکام پاسخگوی نیاز بشر در تمام زمانها می باشد. البته، توضیح داده شد که میان ثبات احکام دین و تغییر زندگی بشر و شئون آن تضاد نیست؛ بلکه شئون متغیر

۱. محقق حلی، مصلحت را سه قسم تصور کرده است: (۱) مصلحت معتبره که رعایت آن لازم است. (۲) مصلحت ملغاه که رعایت آن لزومی ندارد. (۳) مصلحت مرسله به این معنا که اگر همراه آن مفسده باشد قابل اعتنا نیست.

۲. عنوانی که در موضوع یک حکم شرعی مورد نظر است گاه ثابت است، با قطع نظر از عوارض و پدیده‌هایی که موجب تغییر احکام می شود. چنین عنوانی را «عنوان اولی» و حکم ناشی از آن را «حکم اولی» نامند. گاه یک عنوان با توجه به عوارض و پدیده‌های متعلق به آن که موجب تغییر حکم می شود، مورد نظر است، چنین عنوانی را «عنوان ثانوی» گویند؛ مثلاً خوردن گوشت حیوان مردار به عنوان اولی حرام است، ولی در شرایط اضطراری که خطر جانی در پی داشته باشد، به عنوان ثانوی حلال است. (ر.ک: مکارم شیرازی،

زندگی، با لحاظ حیثیت متغیر بودنش، مشمول احکام ثابت میشود. زمان و مکان، دو عنصری است که در استنباط احکام تأثیر فراوانی دارد، این مهم در سخنان فقها مورد توجه قرار گرفته‌است. ما ابتدا در این قسمت، از تأثیر دو عنصر زمان و مکان در استنباط احکام در عصر اجتهاد سخن می‌گوییم و سپس، به تأثیر آن در زمان صدور روایات و تعارض آنها خواهیم پرداخت.

از فقیهانی که به تأثیر زمان و مکان در حوزه استنباط به صورت جدی پرداخت و بر این امر تأکید فراوان داشت، امام خمینی بود؛ ایشان طی سالیان متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام در کشور ایران، ضمن تأکید بر پیروی از فقه سنتی و جواهری، این نکته را هم متذکر شده‌اند که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست؛ زیرا چنین اجتهادی، پاسخگوی نیازهای متفاوت و پیچیده جوامع بشری نیست:

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد.» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۹۸)

امام خمینی (ره)، ضمن تأکید بر تحول اساسی در اجتهاد مصطلح حوزه‌های علمیه، به نقش زمان و مکان در اجتهاد می‌پردازند و آن را چنین وصف می‌نمایند:

«زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده‌است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده‌است، واقعا موضوع جدیدی شده‌است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد.» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۶۱).

آنچه را که ایشان نسبت به نقش زمان و مکان در اجتهاد مطرح نمودند، امری بدیع از جانب ایشان نیست؛ بلکه قبل از ایشان نیز فقهای امامیه و اهل سنت، به صورت اجمال آنرا پذیرفته بوده‌اند، که در کلمات بزرگان دو مذهب آمده است. در اینجا به چند مورد از سخنان آنها اشاره می‌کنیم.

علامه حلی (م ۷۲۶ ق) در این زمینه، سخنی هر چند به صورت فرضی فرموده است:

«احکام در شرع اسلام، منوط به مصالح است و مصالح به تغییر اوقات، متغیر و به اختلاف مکلفان، مختلف می‌شوند. با این حساب، این امکان وجود دارد که

حکم معینی برای قومی در زمان خاصی مصلحت باشد و به آن امر شود؛ ولی برای قومی در زمان دیگر، مفسده باشد و مورد نهی قرار گیرد.» (علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۸).

شهید اول (م ۷۸۶ق) نیز اشاره ای به این تحول و تغییر دارد:

«احکام با تغییر و تحول عادت‌ها جایز است که تغییر و تحول پیدا کند همانند نقود و وزنهای متداول و هزینه‌های زن و یا خویشاوندان، زیرا آنها از عادت زمانی پیروی می‌کنند که در آن واقع شده‌اند.» (شهید اول، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۱).

مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق)، تأثیر عواملی چون زمان و مکان را به صراحت پذیرفته و چنین نگاشته است:

«هیچگاه ممکن نیست به گونه‌های کلی، نظریه‌های در شریعت بیان شود؛ زیرا احکام به اعتبار ویژگیها و خصوصیات، احوال انسانها، زمانها، مکانها و اشخاص مختلف میشوند و این، امری روشن و واضح است و امتیاز خاص برای آن فقهایی است که بتوانند این اختلافات و تحولات را درک کنند و احکام را بر مصادیق و موضوعاتی که منظور شرع مقدس است منطبق نمایند.» (اردبیلی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۳۶).

از اندیشمندان اهل سنت؛ ابن قیم جوزی (م ۷۵۱هـ) فصلی را در کتاب خود به نام اعلام‌الموقعین با این عنوان «فصل فی تغییر الفتوی و اختلافها بحسب تغییر الازمنه و الامکنه و الاحوال» قرار داده است و در این زمینه سخن گفته است. (ر.ک: ابن قیم جوزیه، ۱۹۷۳م، ج ۳). محمد امین افندی از دانشمندان اهل سنت نیز در این رابطه چنین گفته است:

«بسیاری از احکام با اختلاف زمان مختلف میشود، به سبب تغییر عرف آن، یا به دلیل حادث شدن ضرورتی و یا فساد اهل زمان، به گونه ای که اگر حکم اول باقی بماند باعث مشقت و ضرر به مردم میشود و با قواعد شریعت که مبتنی بر تخفیف و آسان گیری و دفع ضرر و فساد برای بقای جهان آنان است، منافات دارد.» (ابن عابدین، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۳. به نقل از: جناتی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳).

نمونه‌های زیادی را از کتب فقهی شیعه و نیز کتب حدیثی میتوان به عنوان شاهد در تأثیر زمان و مکان در تغییر موضوعات احکام و به تبع آن، تغییر حکم در چند زمینه مطرح

کرد. این تغییر، گاه در حوزه فتاوی فقها نسبت به یکدیگر است.^۱ گاه تغییر فتوا نسبت به زمان صدور احادیث بوده است^۲ که این دو، از محل بحث ما خارج است. گاه تغییر حکم در خود روایات در زمان امامان معصوم علیهم السلام اتفاق افتاده است که زمینه برای تعارض اخبار را به وجود آورده است که به دو مورد، اشاره می شود:

۱-۲. بحث خضاب کردن موی صورت برای مردها

در روایات متعدد، نیکو بودن خضاب نمودن از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده و حر عاملی بابی را با عنوان «استحباب خضاب بستن برای مردها و زنان و...» (ر.ک: حرعاملی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۹۹، باب ۴۱) آورده است، در همین زمینه، روایتی از پیامبر اسلام نقل شده که آن حضرت دستور به رنگ زدن محاسن داد و فرمود:

«پیری خود را تغییر دهید (با خضاب کردن) و خود را شبیه به یهودیان و مسیحیان نکنید.» (صدوق، [بی تا]، ص ۴۹۸؛ حر عاملی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۴۰، حدیث ۸ و ۹)

در تاریخ آمده که حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خضاب نمی کرد، وقتی از آن حضرت سوال شد که چرا شما خضاب نمی کنید؟ آن حضرت در پاسخ چنین فرمود:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخنرا در روزگاری فرمودند که پیروان اسلام اندک بودند؛ اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷).

۱. مانند: جواز خرید و فروش خون؛ این مسئله در فتاوی فقهای پیشین امری غیر جایز بود و بسیاری از فقهاء ادعای اتفاق بر آن نموده اند (ر.ک: علامه حلی، حسن بن یوسف، نهایه الاحکام، ج ۲، ص ۴۶۳؛ انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۱، ص ۲۷). ولی امروز بین فقهاء خرید و فروش آن مباح شمرده می شود، (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۲۵. خامنه ای، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۹) نیز خرید و فروش و بازی با شطرنج.

۲. مانند: نهی از پوشیدن لباس سیاه به طور مطلق و نیز احرام بستن و نماز خواندن و کفن نمودن مردگان در لباس سیاه رنگ در روایات. (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۱)؛ ولی امروزه اکثر فقها و مجتهدان، لباس سیاه را به صورت مطلق مکروه نمی دانند، و پوشیدن آن را کلا جایز می شمرند، (ر.ک: جناتی، ۱۳۸۶، ص ۷۴) و برخی، به صراحت پوشیدن لباس سیاه را در مراسم عزاداری امامان معصوم علیهم السلام مطلوب شمرده اند. (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۲۱، سوال ۲۱۷۰)

این تغییر حکم، به واسطه تغییر ملاک و معیار آن بوده که با شرایط زمانی به بیان آن حضرت، تغییر کرده است و اما اگر ملاک و معیار این حکم مشخص نبود و یا به هیچ وجه ملاک و معیار آن، نباید محل اعتبار و اعتنا می بود. این حکم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می بایست به عنوان حکمی دایمی در هر زمان و با هر شرایطی، لزوم تبعیت داشته باشد.

۲-۲. نوع پوشش به تناسب زمان

حماد بن عثمان چنین می گوید، در محضر حضرت امام صادق علیه السلام بودم که فردی به ایشان گفت: در ذهن من چنین است که حضرت علی علیه السلام لباس خشن می پوشید و پیراهنی به قیمت اندک بر تن می نمود؛ ولی شما لباس زیبا پوشیده‌های! حضرت در پاسخ چنین فرمود:

«حضرت علی علیه السلام در زمانی آن لباس ساده را می پوشید که مورد انکار جامعه واقع نمی شد و هرگاه در این زمان از آن نوع پوشش استفاده گردد، موجب شهرت می شود؛ پس برترین لباس در هر زمانی، لباس اهل آن زمان است.» (حر عاملی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۴۸).

۳. معنای تأثیر و تأثیر پذیری از زمان و مکان

در معنای تأثیر و چگونگی تأثیر پذیری از زمان و مکان، احتمالات مختلف داده شده که در بیان برخی از پژوهشگران، به سبزه معنا رسیده است. (رضایی، محمدعلی، «دیدگاه‌ها درباره تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد» اینترنت). در اینجا به چند معنای قابل قبول اشاره می کنیم:

۳-۱. تغییر حکم در اثر تغییر موضوعات

یکی از نمونه های این تغییر، خرید و فروش خون است، که در گذشته دارای استفاده عقلایی نبوده و بنا بر این، حکم به حرمت آن شده است. همین حکم با تغییر شرایط، تغییر کرده است؛ بدین معنا که در شرایط فعلی که خون دارای بالاترین استفاده ها برای نجات جان انسان ها می باشد، پس خرید و فروش آن جایز است. در حالیکه اگر موضوع تغییر نکند، حکم همیشه ثابت خواهد ماند.

۳-۲. تغییر حکم اولی به ثانوی

در اسلام دو نوع حکم داریم: یکی حکمی که روی طبیعت موضوع، بدون در نظر گرفتن عوارض آن جعل شده است؛ مانند: حکم اسلام به اینکه خوردن گوشت مردار، حرام است، این یک حکم ثابت دایمی است که به آن «حکم اولی» می گویند.

دیگری، حکمی که روی موضوع با توجه به عوارض آن آمده است؛ مانند: اینکه گفته می‌شود، خوردن گوشت مردار در موقع اضطرار و ضرورت (مثلاً در سفر به کسورهای کفر یا در بیابان در حال گرسنگی شدید) جایز است. این حکم موقت، مادامی که موضوع با شرایط و قیود وجود دارد، برقرار است و به این نوع از احکام، «حکم ثانوی» می‌گویند.

۳-۳. تغییر حکم اولی به حکم حکومتی

گاهی زمان و مکان و شرایط خاص، موجب می‌شود که حاکم اسلامی برای اداره نظام، یک حکم اجرایی صادر کند و این نوع از تأثیر زمان و مکان در ایجاد موضوعات جدید یا تغییر موضوعات، از طریق تأثیر در مصالح است و با توجه به تغییر مصلحت که زیر بنای هر حکم حکومتی است، موجب صدور احکام جدید می‌شود. برای مثال، به وجود آمدن شهرهای بزرگ و انواع اتومبیل‌ها، موجب می‌شود که احتیاج به قوانین راهنمایی و رانندگی باشد. در این صورت، حاکم اسلامی می‌تواند قوانینی برای حفظ نظام جامعه و جلوگیری از ضررهای عظیم جانی وضع و اجرا کند. و یا برای یک مصلحت مهم، یک حکم اولی اسلام را موقتاً تعطیل کند؛ چون داخل در باب تزاحم است.

۳-۴. تغییر احکام با تغییر ملاکات

بنابر آنچه گفته شد، احکام تابع مصالح و مفاسد است. گاه عقل می‌تواند این ملاک را درک کند؛ مثلاً وقتی روایات دلالت می‌کند که شراب حرام است، به خاطر مفاسد آن است. اگر به خاطر تغییر زمان و مکان، مصلحت و یا مفاسد حکم تغییر کرد، حکم آن هم عوض خواهد شد. مرتضی مطهری در این زمینه چنین می‌گوید:

«بنابر این، اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شد، به طوری که برای علم و عقل صد در صد ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرده‌است، فقها می‌گویند: معنایش این است که زیر بنای حکم تغییر کرده، وقتی زیر بنای حکم تغییر کرد، خود اسلام، حکم را تغییر می‌دهد... پس، عقل، عاملی است که مناطات احکام را - البته نه در همه جا بلکه در مواردی - کشف می‌کند، در مواردی به ملاکات احکام پی می‌برد و علل احکام را کشف می‌کند و آن علل، گاهی تغییر پیدا می‌کنند. اینجا به این منشأ و مبدأ تشریح اجازه داده می‌شود که کار خودش را انجام دهد که در واقع کار جدایی نکرده، روح اسلام را کشف می‌کند.» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۹).

۳-۵. توسعه در احکام به دلیل توسعه مناط آن

در این روش، مجتهد، جمود بر لفظ نداشته و بنای عقلا را در صدور احکام لحاظ می‌کند. با دقت در احادیث، ملاک و معیار حکم را به دست آورده و آنگاه اقدام به توسعه آن می‌کند و با این روش، مصادیق بیشتری مشمول حکم می‌شوند.

۳-۶. تغییر قوانین شرعی بر اساس تغییر ظرف آن

در توضیح این عنوان می‌توان گفت، هر حکم الهی در ظرف خاص خود، حکم الله است و هر روایت- که بیانگر حکم شرعی است- در ظرف زمانی خاص صادر شده که در همان ظرف حجت و معتبر است. فیض کاشانی، با بیان این مطلب از پیشگامان تأثیر زمان و مکان در احکام بوده و به واسطه همین مبحث، اختلاف و تعارض بین روایات را از بین می‌برد. در روایتی این چنین آمده:

«حضرت امام صادق علیه السلام به شخصی از راویان فرمود: اگر سخن عامی به تو بگویم و سپس در آینده به خلاف آن، سخنی به تو بگویم، کدام یک را عمل می‌کنی؟ راوی پاسخ می‌دهد که سخن اخیر را اخذ می‌کنم. حضرت فرمود رحمت خدا بر تو باد!» (حر عاملی، [بی تا]، ج ۱۸، ص ۷۷).

مرحوم فیض کاشانی در ذیل این حدیث، چنین می‌گوید:

«مراد از (گرفتن حدیث) آخری، مقتضای وقت آن است؛ زیرا برای هر وقتی مقتضای خاصی از عمل است و این، از موارد نسخ نمی‌باشد؛ زیرا نسخ بعد از پیامبر نیست و نیز اخذ قول زنده- که در روایات آمده- از همین باب است؛ زیرا امام زنده، آگاهتر است به وقتی که اقتضای عمل خاصی را دارد.» (فیض کاشانی، ۳۹۰ ق، ص ۸۴).

۴. موارد تأثیر زمان و مکان در حوزه احکام

۴-۱. تأثیر بر مصادیق^۱

در علم فقه گفته شده که تعیین مصادیق احکام، به عهده خود مکلف است و در این زمینه سخن مجتهد حجیت ندارد. اگر مجتهد نظری بدهد در رتبه فهم خود مکلف بوده و ترجیحی بر آن نخواهد داشت. بر این اساس، روشن است که زمان و مکان در مصادیق تأثیر دارند. محمد حسن نجفی در این زمینه چنین گفته است:

۱. در مثال «خوردن خون حرام است» خون، موضوع و حرمت، حکم شرعی است و خوردن، متعلق حکم است و آن خونی که در خارج وجود دارد، مصادیق حکم می‌باشد.

«ودیعہ در جایی محافظت میشود که عادت طبق آن جاری است؛ مانند: لباس و کتاب در صندوق، حیوان در اصطبل، گوسفند در طویله یا هر موردی که عادت بر آن می باشد... ظاهر این است که عادت به اختلاف زمان و مکان تغییر می کند...» (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۲۷، ص ۱۰۸).

۲-۴. تأثیر بر موضوعات احکام

اندیشمندان اسلامی در اینکه زمان و مکان بر موضوعات احکام تأثیر می گذارند، ظاهراً اختلافی ندارند. البته در میزان و حدود آن، اختلاف نظرهایی دارند. نسبت حکم به موضوع، شبیه نسبت معلول به علت است؛ به این معنا که هر کجا موضوع با قیود خاص خود محقق شد، حکم بر او بار می شود. حال اگر موضوع به هر دلیلی تغییر کرد، حکم هم تغییر می کند؛ مانند: در احکام اسلامی، سگ حیوان نجس العین می باشد. اگر همین سگ در نمک زار قرار گیرد و تبدیل به نمک گردد، تبدیل موضوع اتفاق افتاده و حکم هم از نجاست به طهارت آن عوض می شود و یا خون در گذشته دارای فایده نبوده، ولی اینک که از آن در نجات جان انسانها استفاده می شود، دارای تبدیل موضوع شده و به تبع آن، حکم به حرمت خرید و فروش تبدیل به جواز می شود. امام خمینی در این زمینه چنین گفته است:

«مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول، که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد.» (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱).

۳-۴. تأثیر زمان و مکان بر متعلقات حکم

متعلق حکم، همان فعل مکلف است که مفروض الوجود نیست. با تغییر متعلق، حکم آن نیز تغییر می کند؛ مثلاً اسلام گفته: «پدر و مادرت را احترام کن.» احترام، متعلق حکم است که مصداق آن در زمانها و مکانهای مختلف تغییر می کند. یا در روایات بارها تأکید شده است: «بازی با شطرنج، حرام است.» در گذشته متعلق این حکم «بازی با برد و باخت بوده است» و امروز با تغییر متعلق، به بازی بدون برد و باخت؛ بلکه قرار گرفتن در ردیف بازیهای فکری و یا یک نوع ورزش، حکم حرمت هم طبق نظر عدهای از فقها (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱) - تبدیل به جواز شده است.

۱. ایشان در پاسخ به این سؤال، «اگر شطرنج، آلات قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و چون امروز تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟» پاسخ داد: «بر فرض مذکور، اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکال ندارد.»

۵. برخی نظریات در تأثیر زمان و مکان در احکام

۵-۱. نظریه امام خمینی (ره)

ایشان - بنابر ظاهر کلام خود- قایل به تغییر همه احکام با تغییر موضوع، مصلحت و ملاک آن هستند. در دیدگاه ایشان، یک حکم ثابت داریم و آن، «وجوب حفظ اسلام» است و بقیه احکام، وقتی موضوع یا مصلحت و یا ملاک آن عوض شد، در معرض تغییر قرار می گیرند. وی در بیانی می گوید:

«... حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه؛ حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت، می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقع که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو کند و می تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتا جلوگیری کند.» (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰)

۵-۲. نظریه عدم تغییر در احکام

این نظریه قایل است که احکام اسلام به هیچ عنوان تغییر نمی کند و زمان و مکان هیچ تأثیری بر احکام ندارد. پیروان این نظریه، شواهدی برای اثبات منظور خود از روایات آورده اند. ظاهر کلمات برخی از فقهای معاصر همین نظریه است. ایشان در کتاب خود، چنین می نویسند:

« درست این است که حکم دوم برای همیشه ثابت است و تغییر نمی کند، هر چند ظرف آن حکم و یا احوال آن حکم، عوض شود. روایت پیامبر ﷺ، همانند قرآن کریم است و فرقی بین معاملات و عبادات در روایات نمی باشد و همه احکام، از تغییر بدور هستند.» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰).

این نظریه، مردود است و این جمود، با جهان شمول بودن اسلام منافات دارد. در این زمینه یکی از اندیشمندان چنین می گوید:

«برخی معتقدند: امضای شرع، صرفا به معاملات می باشد که در آن عهد انجام می گرفته، تعلق دارد و شامل معاملات نوظهور در آینده (نسبت به زمان شارع) نمی گردد؛

لذا هرگونه معامله نوظهوری بایستی به یکی از معاملات آن دوره بازگشت کند، تا مشمول امضای شرع گردد. از این عجیبتتر، تفکری است که معتقد است: لازم است انجام معاملات نیز به همان شیوه گذشته انجام شود و اگر در زمان آنها با پول طلا و نقره انجام می گرفته، باید فعلاً نیز به همان نحو انجام گیرد. این طرز تفکر همانا عقبگرد است، تاجر و جمود است، بستن باب اجتهاد است. این، یک نمونه از صدها موردی است که اسلام را دین جامد و بی حرکت معرفی می کند. این طرز تفکر، با جهانی بودن شریعت اسلام هرگز سازگار نیست.» (معرفت، ۱۳۶۹، ش ۲۹، با اندکی تلخیص).

۳-۵. نظریه پذیرش تغییر در بخشی از احکام

عده زیادی، قول به تفصیل را در تأثیر زمان و مکان در احکام اسلامی پذیرفته اند. اینان خود دارای نظرات مختلف بوده و هر یک، به فراخور درک و استنباط خویش، در این زمینه روش و مسیری را ترسیم نموده اند. شهید صدر برای توجیه جاودانگی دین اسلام و پاسخگویی آن به نیازهای جدید در عین ثابت بودن و نیز توجیه تغییر احکام با تغییر زمان و مکان به ابداع نظریه «منطقه الفراغ» (قلمرو ترخیص) پرداخته است (زمانی، ۱۳۷۴، ش ۵).

شهید صدر، از اندیشمندانی است که قایل به تقسیم احکام اسلام به احکام ثابت و متغیر هستند. به این معنا که در دستورات دینی، احکام ثابت داریم که پاسخگوی نیازهای ثابت بشر است. در قبال احکام ثابت، احکامی را در نظر گرفته شده که متغیرند و آنها، احکامی هستند که اسلام، به ولیّ امر اجازه داده است تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت آن را تعیین کند و آنچه این احکام را برای ولیّ امر معین می سازد، شرایط و مقتضیات زمان و مکان و مصالح جامعه است. البته باید توجه داشت در نظر ایشان، منظور خالی بودن وقایع از حکم مطلقاً نیست؛ بلکه در قلمرو ترخیص واقعه معین از حکم الزامی، خالی است و حاکم و ولیّ امر مسلمانان، بر اساس مقتضیات زمان و مکان و مصالح، می تواند حکم الزامی داشته باشد. طبق این نظریه، زمان و مکان در منطقه الفراغ - حوزه احکام حکومتی - تأثیر گذار هستند.

۶. نقش زمان و مکان در تعارض اخبار

بر اساس آنچه گفتیم، تردیدی نیست که احکام فقهی با تغییر موضوعات، مصالح و ملاکات و شرایط زمان و مکان، تغییر می کنند. حالکه تمام روایات نقل شده از معصومان علیهم السلام در مدت دو قرن صدر اسلام، در منابع روایی جمع شده و در کنار هم قرار گرفته اند و فقیه، همه آن روایات را با هم نظر می کند، احساس اختلاف و تعارض در بین روایات به وجود می آید. احادیثی که از جهت صدور در دو زمان مختلف و بر اساس شرایط

خاص هر زمان صادر شده، وقتی در کنار هم قرار گرفته اند، چه بسا با هم سازگاری نداشته و هر یک دلالت بر حکمی بر خلاف دیگری دارند.

این تغییر احکام به پیروی تغییر شرایط زمان و مکان، باعث تحقق احساس تنافی و تعارض بین برخی روایات در منابع حدیثی، شده است. در این مجال به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۶. بحث وجوب خمس بر شیعیان

در این زمینه، دو دسته روایت از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است که به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

دسته اول؛ روایاتی از زمان امام صادق علیه‌السلام و قبل از آن بزرگوار رسیده اند. این روایات بر این نکته دلالت دارند که آن بزرگواران، خمس را برای شیعیان خویش، مباح شمرده اند و پرداخت آنرا به واسطه اینکه شیعه در عصر ایشان در سختی و رنج از جهت مادی و زندگی اقتصادی بوده، برداشته اند. این روایات- که تعداد زیادی را شامل می‌شود- بر بانی به همین عنوان در کتب حدیثی ما گردآوری شده است. (ر.ک: حر عاملی، [بی تا]، ج ۶، باب چهارم از ابواب انفال). مانند این روایت:

«سخت ترین مرحله برای مردم در قیامت، هنگامی است که صاحب خمس بایستد و بگوید: ای پروردگار (کو) خمس من! و ما آنرا برای شیعیان خود پاک قرار دادیم تا ولادت آنها و فرزندانشان، پاک باشد.» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳).

در روایت دیگری، محمد بن مسلم می‌گوید:

«نزد حضرت صادق علیه‌السلام بودم که فردی طناب فروش، محضر آن حضرت آمد و عرض کرد: جانم به قربان شما، در بین اموال ما اعم از معاملات و سود آنها میدانیم حق شما نیز هست و ما نسبت به پرداخت آن کوتاهی نموده ایم، آن حضرت علیه‌السلام فرمود: انصاف نیست که ما در مورد شما در چنین شرایطی سخت بگیریم.» (حر عاملی، [بی تا]، ج ۶، باب چهارم از ابواب انفال).

دسته دوم؛ روایاتی از زمان امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام به بعد رسیده که در آنها، بخشش خمس را رد شده و پرداخت آنرا بر همگان واجب نموده اند؛ مانند این روایت:

« فردی از تاجران منطقه فارس که از دوستداران امام رضا علیه‌السلام بود به محضر ایشان نامه ای نوشت که آن حضرت در عدم پرداخت خمس به او اجازه دهند، ایشان در جواب نوشتند:... هیچ مالی حلال نیست، مگر از جهتی که خدا حلال

کند، همانا خمس کمک ما برای توسعه دین و هزینه زندگی خود و شیعیان ماست و آنچه از آبروی خویش می پردازیم و می خریم، در برابر کسانی که از قدرت گرفتن آنان می ترسیم، پس آنرا از ما منع نکنید...» (حر عاملی، [بی تا]، ج ۶، باب چهارم از ابواب انفال؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۰).

ظاهر این دو دسته روایت، تنافی و تعارض است؛ زیرا به مقتضای احادیث دسته اول، پرداخت خمس بر شیعه واجب نیست، یا حداقل در فرض داشتن مشکل اقتصادی، این پرداخت واجب نیست؛ ولی طبق روایات دسته دوم، همواره پرداخت خمس واجب است. فقها برای جمع بین این روایات، توجیهات مختلفی آورده اند؛ یکی از آنها، نکته ای است که متناسب با بحث ما - یعنی تأثیر زمان و مکان در مدلول این احادیث - است. با اندکی تأمل در شرایط صدور این احادیث، تنافی و تعارض آنها از بین می رود؛ زیرا بخشش خمس در دسته اول - چنانکه در خود این احادیث اشاره شده است - به خاطر این بوده که شیعه در زمان امام صادق علیه السلام و قبل آن، از نظر زندگی اقتصادی و اجتماعی در فشار و سختی بوده و این شرایط در زمانهای بعدی رفع شده است.

۲-۶. حکم عزل^۱ مردها در هنگام عمل زناشویی

در این باره نیز دو دسته روایات وجود دارند.

دسته اول؛ در روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام پیرامون عزل نقل شده که آن را به شدت حرام دانسته و در حد قتل مخفی شمرده اند. از باب نمونه، به یک روایت اشاره می شود:

از رسول گرامی اسلام روایت شده که از آن حضرت پیرامون عزل سوال شد؟ آن حضرت فرمود: «آن مرگ مخفی است.» (شریف مرتضی، ۱۳۲۵، ج ۴، ص ۱۹۰؛ احمد بن حنبل، [بی تا]، ج ۶، ص ۳۶۱؛ قزوینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۶۸).

دسته دوم؛ در روایات دیگری، این موضوع (عزل منی هنگام عمل زناشویی) را از حقوق مرد و امری جایز شمرده اند. مانند این روایت که راوی در ضمن می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام پیرامون عزل هنگام عمل زناشویی سؤال کردم؟ آن حضرت در پاسخ داد:

«اختیار منی مرد به دست خود اوست، که عزل کند، یا نکند.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۴۱۷).

۱. «عزل» در اصطلاح به این معناست که مرد در هنگام عمل زناشویی، منی به جای رحم همسر بیرون بریزد.

این روایت به ظاهر خود با روایت قبلی، تنافی و تعارض دارد؛ لیکن با توجه به تغییر زمان صدور احادیث، احتمال تغییر حکم در این مسئله زیاد است. شاهد آن هم حدیث دیگری است که در او به همین اختلاف بین روایات اشاره شده و راوی از مخالفت در عمل ائمه علیهم السلام سوال کرده است که ظاهراً مقصود سوال کننده مخالفت در حکم است؛ زیرا اگر رفتار مختلف ناشی از دو حکم نباشد، ایجاد سؤال نمی کند.

در روایتی ابو بصیر گوید:

« از امام صادق علیه السلام پیرامون عزل سوال کردم؟ آن حضرت فرمود: حضرت علی علیه السلام عزل نمی کردند؛ اما من اینکار را می کنم. گفتیم: این نوعی مخالفت است، آن حضرت فرمود: مخالفت حضرت سلیمان با داوود در قضاوت ضرری را متوجه داوود نکرد و خداوند می فرماید: ما حقیقت را در آن قضیه به سلیمان فهمانیدیم.» (حر عاملی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۱۰۶).

۶-۳. گوشت قربانی و نگهداری و بردن آن پس از ایام منی

در احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این عمل نهی شده است؛ مانند روایتی که در آن امام باقر علیه السلام چنین فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله از نگهداری و برداشت گوشت قربانی پس از سه روز اقامت در آنجا، نهی فرموده است.» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳۹، حدیث ۱).

در مقابل، در روایات دیگری این عمل جایز شمرده شده؛ مانند: حدیثی که جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. وی چنین می گوید:

«از آن حضرت درباره حبس و نگهداری گوشت قربانی پس از سه روز در سرزمین منی پرسیدم، ایشان فرمود: امروزه اشکالی ندارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز از آن نهی کرد؛ زیرا در آن روز مردم تنگدست و فقیر بودند (و می آمدند و از آن استفاده می کردند)؛ ولی اکنون، این چنین نیست.» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۳۹، حدیث ۲).

۶-۴. بحث ازدواج موقت

یکی از مواردی که روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بر جواز، بلکه استحباب آن رسیده (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۴۴، حدیث ۱۴۱ و ص ۱۶۶، حدیث ۶۰۸؛ اشعری، [بی تا]، ص ۸۱؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۴۸، ابواب المتعه؛ ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹۲؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۵۸، باب المتعه)، ازدواج موقت (متعه) است. یکی از این دسته روایات، حدیث زراره است.

«عبدالله بن عمیر لیشی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: نظر شما پیرامون متعه چیست؟ آن حضرت فرمود: خداوند متعال آن را در قرآن کریم و در احادیث پیامبرش صلی الله علیه و آله حلال کرده است، پس آن تا روز قیامت حلال است...» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۹۹).

ولی در عین کثرت روایاتی که به صراحت دلالت بر جواز ازدواج موقت دارند، در برخی از احادیث جملات و تعابیری به کار رفته که با روایات جواز، سازگار نیست؛ بلکه ممکن است به ذهن انسان بین آن روایات، احساس تنافی و تعارض خطور کند.

در این احادیث امامان معصوم علیهم السلام به عناوین مختلف، تلاش داشته اند تا اصحاب خویش را از انجام این ازدواج موقت باز دارند؛ در یکی از این احادیث، حضرت امام صادق علیه السلام با تعبیر «آنها را کنید.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۵۳، حدیث ۴) اصحاب خود را از آن منع کردند.

و در سخن دیگری به صراحت، مکان را در این حکم دخالت داده اند، راوی حدیث چنین می گوید:

«حضرت امام صادق علیه السلام به من و سلیمان بن خالد فرمود: از طرف من، تا وقتیکه در شهر مدینه هستید، متعه (ازدواج موقت) بر شما تحریم شد...» (حرعاملی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۴۵۰، حدیث ۵).

تأمل در این احادیث به ظاهر متنافی و توجه به شرایط صدور هر یک از این اخبار، بر اساس شرایط خاص زمانی و مکانی و نیز شرایط خاص مخاطبان آن، می تواند به سهولت، این احساس تنافی و تعارض بین این احادیث را برطرف کند و از مجموع آنها حکم ثابتی به دست آید.

۵-۶. مسئله جواز و یا منع فروش اسلحه به کفار و مشرکان

در برخی احادیث، فروش اسلحه به مشرکان و کفار به صورت مطلق منع شده است؛ مانند حدیثی که علی بن جعفر نقل می کند:

«از امام کاظم علیه السلام در باره تجارتی که مسلمانان به سوی مشرکان حمل می کنند، پرسیدم. آن حضرت فرمودند: اگر اسلحه حمل نمی کنند، اشکالی ندارد.» (حرعاملی، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۴۸).

ولی روایات دیگری بر جواز فروش اسلحه به آنها دلالت دارند؛ مانند حدیث ابوالقاسم صیقل که می گوید به امام نوشتم:

«من شمشیر تیز می کنم و آنها را میخرم و به سلطان می فروشم. آیا این فروش برای من جایز است؟ آن حضرت در پاسخ نوشتند: مانعی ندارد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۸۲).

این دو دسته روایات در ظاهر با هم تنافی دارند، که در کلمات برخی چنین توجیه شده؛ چون زمان آنها متفاوت بوده، حکم تغییر کرده است؛ و در مجموع می توان چنین گفت: «از مجموع این روایات، دو حکم درباره فروش اسلحه به بیگانگان به دست می آید: یک حکم در وضعیت خاص آن زمان صادر شده است و یک حکم به صورت کلی درباره فروش اسلحه.» (علی اکبریان، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۷۶-۷۵).

۶-۷. تعیین دیه جان انسان

اختلاف احادیث در این مورد، به اختلاف مکان آن حکم است. در این زمینه، روایات متعدد نقل شده که به این دو روایت بسنده می شود.

حلبی از امام صادق ع نقل می کند که ایشان فرمود:

«دیه جان انسان، ده هزار درهم و یا هزار دینار است.» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۲۸۱).

از ابوبصیر نیز نقل شده که امام فرمود:

«دیه مرد، صد شتر است. اگر شتر نبود، از گاو به همان مبلغ بدهد و اگر آنهم نبود، هزار قوچ بدهد. این دیه موارد عمد است و اما در موارد خطای شبیه به عمد، هزار گوسفند بدهد.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰، ص ۱۶۱).

اختلاف این دو حدیث روشن است؛ زیرا در حدیث اول، دیه را از پول قرار داده و در حدیث دوم از حیوانات، و قیمت آنها با یکدیگر متفاوت است؛ لیکن با اندکی تأمل مشخص می گردد که این اختلاف در حکم، به واسطه اختلاف مکان هر یک از دو روایت بوده است. چنانکه در حدیث دیگری به همین وجه جمع توجه شده است؛ عبد الله بن سنان از حضرت امام صادق ع نقل می کند که ایشان فرمود:

«...دیه نفس، دوازده هزار (درهم) یا هزار دینار یا صد شتر است. اگر در مکانی بود که در آنجا دینار ممکن شد پس هزار دینار بدهد و اگر در مکانی بود که در آن شتر میسر بود، صد شتر بدهد و اگر در مکانی بود که درهم در آنجا ممکن است، به حساب آن از درهم بپردازد.» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۹، ص ۱۴۴).

به هر حال، زمان و مکان و شرایط خاص، تأثیر در تغییر موضوعات و نیز متعلق احکام و حتی خود احکام دارد. این تغییر بر اساس درک ملاکات احکام توسط فقیه و نیز مصالحی است که اداره زندگی مردم و جامعه اسلامی، اقتضای آن را دارد. در اداره کشور و جامعه اسلامی، فقیه جامع الشرایط و رهبر جامعه، میتواند به سبب نیابت در مقام و شان ولایی که از امامان معصوم علیهم السلام به دست گرفته، بر اساس تشخیص مصلحت فرد و جامعه اسلامی و دفاع از موقعیت و هستی نظام اسلامی در دنیای کنونی، می تواند احکام فردی و اجتماعی اسلام را متناسب با مصالح تغییر دهد.

اگر نزد فقیه و رهبر جامعه، مصالح مختلف - اعم از مصالح فردی یا اجتماعی - با هم تراحم پیدا کرد، بر اساس نکته چهارم که در این فصل گفته شد، وی سراغ مصلحت اهم رفته و برای حفظ آن از مصالح دیگر دست بر می دارد. در مطالب پیشین گذشت که مصلحت اجتماع، بر مصلحت فرد و مصالح دینی، بر مصالح دنیوی افراد ترجیح دارد و بدون تردید، حفظ اسلام و نظام اسلامی، والاترین ارزش دینی بوده که اقتضائات خاص خود را خواهد داشت. این تغییر در احادیث نیز، تأثیرگذار بوده و همین امر سبب اختلاف برخی روایات گشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- ✓ قرآن کریم.
- ✓ نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، (۱۳۷۹)، چاپ هفتم، قم: مشرقین.
- ✓ ابن بابویه، محمد بن علی، [بی تا]، الخصال، تحقیق: غفاری، قم: جماعة المدرسين في حوزة العلمية.
- ✓ _____، (۱۳۸۶ق)، علل الشرايع، نجف: مكتبة الحيدرية.
- ✓ _____، (۱۴۰۴ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقیق: غفاری، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ✓ ابن حنبل، احمد بن محمد، [بی تا]، مسند احمد (دوره ۶ جلدی) بیروت: دار صادر.
- ✓ ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، تحقیق: آصف بن علی بن اصغر، دار المعارف.
- ✓ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، [بی تا]، تحف العقول، انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- ✓ ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر، (۱۹۷۳م)، اعلام الموقعین عن رب العالمین، بیروت: طه عبدالرؤف سعد.
- ✓ احسانی فر لنگرودی، محمد، (۱۴۲۷ق)، اسباب اختلاف الحدیث، چاپ اول، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
- ✓ اردبیلی، احمد، (۱۴۱۴ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، تحقیق: اشتهااردی و عراقی و یزدی، قم: جامعه مدرسین.
- ✓ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم: باقری.
- ✓ ایازی، محمد علی، (۱۳۸۹)، ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ✓ برقی، احمد بن محمد، [بی تا]، المحاسن، تحقیق: جلال الدین حسینی، دار الکتب الاسلامیه.
- ✓ توکلی، اسد الله، (۱۳۸۴ش)، مصلحت در فقه شیعه و سنّی، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- ✓ جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۸۶ش)، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، تهران: امیرکبیر.
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، [بی تا]، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، (الاسلامیة: ۲۰جلدی) بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ✓ حمیری بغدادی، عبدالله، (۱۴۱۳ق)، قرب الاسناد، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ✓ خامنه ای، علی، (۱۴۱۵ق)، اجوبة الاستفتائات، چاپ اول، بیروت: دار البناء للنشر و التوزیع.
- ✓ خمینی، روحالله، (۱۴۲۴ق)، تحریرالوسیلة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- ✓ _____، (۱۳۶۱-۱۳۶۹ش)، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ✓ خوبی، ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، التتبیح فی شرح العروة الوثقی، تقریرات: غروی تبریزی، میرزا علی، چاپ سوم، قم: دار الهادی.
- ✓ زمانی، محمود، (۱۳۷۴ش)، «نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر»، فصلنامه نقد و نظر، شماره پنجم، زمستان.
- ✓ شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۳۲۵ق)، الامالی، تحقیق: احمد بن امین، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ✓ شهید اول، محمد بن جمال الدین، [بی تا]، القواعد و الفوائد، تحقیق: سید عبد الهادی حکیم، قم: مکتبه المفید.
- ✓ صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۲ق)، الاحکام الشرعیة ثابت لا تتغیر، قم: دار القرآن الکریم.
- ✓ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳ش)، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، قم: دارالکتب الاسلامیة.
- ✓ _____، (۱۳۶۵ش)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، تحقیق: حسن خراسانی، دار الکتب الاسلامیة.

- ✓ علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- ✓ علی اکبریان، حسنعلی، (۱۳۸۶ش)، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ✓ غزالی، ابو حامد محمد، (۱۴۱۷ق)، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ✓ فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۶ش)، جامع المسائل، قم: مهر.
- ✓ فیض، علیرضا، (۱۳۸۲ش)، ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ✓ فیض کاشانی، محسن، (۱۳۹۰ق)، الاصول الاصلیه، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- ✓ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق)، الکافی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- ✓ مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الاطهار الاطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ✓ محقق حلی، ابو القاسم جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق)، معارج الاصول، مؤسسه آل البيت.
- ✓ مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸ش)، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ چهارم، قم: انتشارات صدرا.
- ✓ مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۰ش)، أصول الفقه، چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ✓ مکارم شیرازی، (۱۴۱۵ق)، انوار الفقاهة، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- ✓ نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۹ش)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق: محمود قوچانی، دار الکتب الاسلامیه.
- ✓ هاشمی، سید حسین، (۱۳۸۱ش)، تحلیل مبانی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.
- ✓ همدانی، رضا، [بی تا]، مصباح الفقیه، چاپ سنگی، نجف: مکتبه الصدر.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی